

بررسی سندی و متنی حدیث سهل خراسانی

درباره یاری امام (ع)

اکرم مختاری

چکیده

حدیث خراسانی یا «شیعه‌ی تنوری» از جمله روایات مشهوری است که در متون روایی و تاریخی از معجزات امام صادق(ع) به شمار آمده است. شاید شهرت این روایت موجب گردیده که تا کنون سنجش و ارزیابی مشخصی درباره صحت سندی و متنی آن انجام نشود. با توجه به ضرورت شناخت دامنه اطاعت از معصوم (ع) و با توجه به مغایرت مفاد حدیث با سیره عملی معصومین(ع) که همواره اطاعتی همراه با تعقل و خردورزی را از پیروانشان خواستار بودند، این پرسش مطرح است که در راستای حل تعارض ظاهری روایت مزبور با سایر روایات چه باید کرد و به چه میزان می‌توان بر سند و متن این حدیث تکیه نمود؟ بر این اساس پژوهش پیش‌رو به اعتبارسنجی سندی و دلالتی این حدیث پرداخته و ضمن واکاوی سلسله سند روایت و تحلیل وثاقت رجال آن در کتب رجالی و حدیثی، به بررسی قرائن درون متنی حدیث توجه نموده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که روایت خراسانی از یک‌سو فاقد اعتبار سندی بوده، و وثاقت مخبری آن محرز نیست و از سویی با توجه به تعارض محتوای روایت با آیات قرآن، سیره معصومان (علیهم السلام) و مسلمات عقلی، از نظر دلالتی نیز مخدوش است. شباهت مضمون حدیث با روایات غالبان، مبهم بودن شخصیت‌های یادشده در حدیث و وجود حشو و اضافات غیرلازم در متن حدیث نیز ضعف روایت را تأیید می‌نماید.

کلید واژه‌ها: امام صادق(ع)، حدیث خراسانی، شیعه تنوری، حجیت عقل، سیره معصومان علیهم/السلام.

۱. مقدمه

جعل حدیث از جمله پدیده‌های زیانباری است که در جهان اسلام رخ داده است. از این رو بیان احادیث ائمه اطهار و میزان عمل قرار دادن آن‌ها و اشاعه آن در جامعه به عنوان یک دستورالعمل اسلامی و دینی، بدون تأمل در صحت و سقم حدیث، اثرات مخرب و گاه جبران‌ناپذیری بر اذهان و افکار عمومی خواهد داشت. بر این اساس در برخورد با احادیث، بررسی سندی و متنی آن‌ها همواره امری اجتناب‌ناپذیر است. از جمله احادیثی که در منابع روایی و تاریخی به عنوان یکی از معجزات امام صادق(ع) مطرح شده و در برخی تحلیل‌های ارائه شده از موضوع امامت و جایگاه امام معصوم در جامعه، مورد توجه قرار گرفته، حدیث معروف به شیعه تنوری یا حدیث خراسانی است. از آنجا که مضمون این روایت به شکلی قابل تأمل بر لزوم اطاعت مطلق از امام دلالت دارد و گاه علی رغم منفرد بودن و فقدان روایات همسو بدون هیچ پشتوانه علمی توسط واعظان و سخنوران در مجالس اهل بیت(ع) مطرح و به عنوان دستورالعملی دینی ارائه می‌گردد؛ بررسی صحت سندی و متنی آن ضروری است؛ زیرا از یک‌سو برخی حدیث‌پژوهان به دیده انکار به آن نگریسته‌اند و از سویی هر نوع برداشتی نسبت به آن در شناخت جایگاه امام و گستره

اطاعت از وی تأثیر گذار خواهد بود، همچنین با نظر به سیره عملی امامان(ع) در تأکید بر تعقل و خردورزی پیروان خود، لازم است دامنه فرمان‌پذیری از ائمه(ع) تحلیل و بررسی گردد. این پژوهش با هدف حل تعارض این روایت با روایات مربوط به اطاعت از امام، میزان اعتبار سندی و متنی این حدیث را بررسی نموده تا روشن شود آیا مفاد این روایت با آیات قرآن، سیره معصومان(ع) و احکام قطعی عقلی سازگار است؟

۲. پیشینه پژوهش

در ارزیابی و نقد روایات، مقالات و پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته؛ از جمله مقاله «اعتبارسنجی سندی و محتوایی حدیث «قلوب الملوك» در منابع فریقین» اثر میثم کهن ترابی (مطالعات قرآن و حدیث، ۱۴۰۲، ش ۳۲، ص ۲۸۱) و «بررسی سندی و دلالتی روایات «اختصاص در ملا اعلی» در منابع روایی فریقین» نگاشته آذر زمانی و فحیه فتاحی زاده (حدیث پژوهی، ۱۴۰۲، ش ۳۰، ص ۷۱-۱۰۲) و «واکاوی و نقد روایات غلوآمیز درباره امامان در دو تفسیر عیاشی و قمی» اثر فرحناز پرویزی و همکاران (حدیث پژوهی، ۱۳۹۸، ش ۲۲، ص ۳۶۰-۳۹۹) و «معیارهای غلو در قرآن و روایات» (علوم حدیث، ۱۳۸۹، ش ۴، ص ۸۲-۱۰۳) و «چگونگی تعامل با روایات فضایل و خواص آیات و سور» اثر علی نصیری (فصلنامه علوم حدیث، ۱۳۹۵، ش ۷۹، ص ۵۲-۷۰)، اما علی رغم مضمون خاص روایت شیعه تنوری و برخورداری این روایت از شهرت و مقبولیت، نگاهی نقادانه به آن صورت نگرفته است.

۳. حدیث خراسانی

حدیث خراسانی در منابع حدیثی چنین آمده است:

ابراهیم از ابی حمزه از مأمون رقی روایت نموده: در خدمت آقایم صادق(ع) بودم که سهل بن حسن خراسانی وارد شد، سلام کرد و نشست. گفت: ای پسر رسول خدا، شما مهربان و بخشنده و خاندان امامت هستید؛ چه چیزی شما را از گرفتن حق‌تان باز داشته است؟ حال آنکه صد هزار از شیعیان برای شمشیر زدن (و جهاد) در رکاب شما آماده‌اند. امام پاسخ داد: ای خراسانی بنشین - خدا حقت را حفاظت کند - سپس فرمود: ای حنفیه تنور را روشن کن. هنگامی که آتش برافروخته شد و حرارتش به سفیدی گرایید. فرمود: ای خراسانی برخیز و در تنور بنشین. خراسانی گفت: سرورم، ای پسر پیامبر خدا مرا به آتش عذاب مکن، از من درگذر. امام(ع) فرمود: از تو درگذشتم. در این میان هارون مکی در حالی که کفش‌هایش بر انگشت اشاره‌اش بود، رسید و بر امام صادق(ع) سلام کرد. امام(ع) از او خواست کفش‌هایش را فروگذارد و در تنور بنشیند. او نیز کفش‌ها را از انگشتش فروگذارد و در تنور نشست. امام رو به خراسانی کرد و با او چنان از خراسان سخن می‌گفت که گویا خود در آنجا حاضر است. سپس فرمود: خراسانی برخیز و درون تنور را نگاه کن. خراسانی می‌گوید: برخاستم و دیدم هارون چهار زانو نشسته است، در این هنگام هارون از تنور خارج شد و بر ما سلام کرد. امام(ع) از خراسانی پرسید: در خراسان چند نفر مانند این شخص می‌یابی؟ گفتیم: به خدا یکی هم نیست. گفت: نه به خدا، یکی هم نیست. ما تا زمانی که پنج همراه نداشته باشیم، قیام نمی‌کنیم. ما به زمانه آگاه‌تریم (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ج ۴؛ ۲۳۷؛ بحرانی، ۱۴۱۳: ج ۶؛ ۱۱۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۷؛ ۱۲۳؛ بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳: ج ۶؛ ۱۱۴؛ جزائری، ۱۴۲۷: ج ۲۰؛ ۳۵۶؛ قمی، ۱۴۱۴: ج ۸؛ ۶۸۱).^۱

^۱ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ مَأْمُونِ الرَّقِيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ سَيِّدِي الصَّادِقِ (ع) إِذْ دَخَلَ سَهْلُ بْنُ حَسَنِ الْخُرَّاسَانِيِّ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ ثُمَّ جَلَسَ فَقَالَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَكُمْ الرَّافَةُ وَالرَّحْمَةُ وَأَنْتُمْ أَهْلُ بَيْتِ الْإِمَامَةِ، مَا الَّذِي يَمْنَعُكَ أَنْ يَكُونَ لَكَ حَقٌّ تَقْعُدُ عَنْهُ وَأَنْتَ تَجِدُ مِنْ شِيعَتِكَ مِائَةَ أَلْفٍ يَضْرِبُونَ بَيْنَ يَدَيْكَ بِالسَّيْفِ فَقَالَ لَهُ (ع):

۴. منابع حدیث

روایت شیعه تنوری تا قبل از قرن ششم هجری در هیچ یک از کتب حدیثی شیعه گزارش نشده است. این روایت برای نخستین بار در قرن ششم و در کتاب مناقب ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ ق) بیان شده و پس از آن برخی منابع با استناد به این منبع به ذکر حدیث پرداخته‌اند؛ از جمله سید نعمت الله جزایری (م ۱۰۵۰ ق) در کتاب «ریاض الابرار فی مناقب الائمة الاطهار»، که البته روایت در این کتاب با تلخیص و کاربرد واژگانی متفاوت همراه است؛ هر چند این تغییرات پیامد مفهومی معارضی با اصل روایت ندارد (جزائری، ۱۴۲۷، ۲/ ۱۷۵). پس از وی سید هاشم بن سلیمان بحرانی (م ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹ ق) در کتاب «مدینه معجز الائمة الإثنی عشر»، علامه محمد باقر مجلسی (۱۱۱۰ ق) در کتاب «بحار الانوار»، عبدالله بحرانی اصفهانی (م ۱۱۴۸ ق) در کتاب «عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال» و شیخ عباس قمی (م ۱۳۵۹ ق) در کتاب «سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار مع تطبیق النصوص الواردة فیها علی بحار الانوار» این حدیث را از کتاب مناقب نقل نموده‌اند؛ بنابراین، منشأ و سرچشمه نقل این روایت - بنا بر اطلاعات موجود - کتاب ابن شهر آشوب مازندرانی است.

۵. بررسی رجالی حدیث خراسانی^۲

در سند حدیث خراسانی از سه راوی بدون ذکر کنیه یاد شده؛ که به دست آوردن نام کامل آنها و بررسی شخصیت رجالی ایشان در پذیرش و اتقان روایت ضروری است. همچنین در متن روایت دو فرد با نام «سهل بن حسن خراسانی» و «هارون مکی» قرار دارند که بررسی این دو شخصیت نیز می‌تواند در تحلیل اتقان حدیث راهگشا باشد.

اجلسُ یا خُرَّاسانیُّ - رَعَى اللَّهُ حَقَّكَ - ، ثُمَّ قَالَ يَا حَنْفِيَّةُ اسْجُرِي التَّنُورَ فَسَجِّرْتَهُ حَتَّى صَارَ كَالْجَمْرَةِ وَابْيَضَ غُلُوهُ، ثُمَّ قَالَ: يَا خُرَّاسَانِي قُمْ فَاجْلِسْ فِي التَّنُورِ فَقَالَ الْخُرَّاسَانِيُّ: يَا سَيِّدِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَا تُعَذِّبْنِي بِالنَّارِ أَقْلَنِي أَقْلَكَ اللَّهُ؛ قَالَ: قَدْ أَقْلَنْتُكَ فَبَيْنَمَا نَحْنُ كَذَلِكَ إِذْ أَقْبَلَ هَارُونُ الْمَكِّي وَنَعْلُهُ فِي سَبَّابَتِهِ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَقَالَ لَهُ الصَّادِقُ (ع): أَلْقِ النُّعْلَ مِنْ يَدِكَ وَاجْلِسْ فِي التَّنُورِ. قَالَ: فَأَلْقَى النُّعْلَ مِنْ سَبَّابَتِهِ ثُمَّ جَلَسَ فِي التَّنُورِ وَاقْبَلَ الْإِمَامَ يُخَذِّتُ الْخُرَّاسَانِي حَدِيثَ خُرَّاسَانَ حَتَّى كَانَهُ شَاهِدَ لَهَا ثُمَّ قَالَ: قُمْ يَا خُرَّاسَانِي وَانْظُرْ مَا فِي التَّنُورِ. قَالَ: فَقُمْتُ إِلَيْهِ فَرَأَيْتُهُ مُتَرَبِّعاً فَخَرَجَ إِلَيْنَا وَسَلَّمَ عَلَيْنَا فَقَالَ لَهُ الْإِمَامُ (ع) كَمْ تَجِدُ بِخُرَّاسَانَ مِثْلَ هَذَا؟ فَقُلْتُ: وَاللَّهِ لَا وَاحِدًا. فَقَالَ (ع) لَا وَاللَّهِ وَلَا وَاحِدًا أَمَا إِنَّا لَا نَخْرُجُ فِي زَمَانٍ لَا نَجِدُ فِيهِ خُمْسَةَ مُعَاضِدِينَ لَنَا نَحْنُ أَعْلَمُ بِالْوَقْتِ.

^۱. متن روایت در کتاب ریاض چنین است: [فی] کتاب المناقب عن مأمون الرقی قال: دخل سهل بن الحسن الخراسانی علی الصادق علیه السلام فقال: أنتم أهل بیت الإمام، ما الذی یمنعک عن حَقِّک و أنت تجد من شیعتک مائه ألف یضربون بالسیف فقال: اجلس یا خراسانی، فقال لجاریته: أسجری التَّنُورَ فسجرتہ حتی صار کالجمر و علا لهیبه فقال: یا خراسانی قم فاجلس فی التَّنُور، فقال: یا سیدی لا تعذبنی بالنار، اعفنی، فقال: أعفیتک فأقبل هارون المکی و نعله فی سبابتہ فقال علیه السلام: الق النعل و اجلس فی التَّنُور فاجلس فی التَّنُور فأقبل علیه السلام یحدث الخراسانی، ثم قال: یا خراسانی انظر ما فی التَّنُور فنظر فإذا الرجل متربّع فخرج إلینا و سلم علینا فقال: کم تجد بخراسان مثل هذا، فقلت: و لا واحدا، فقال: أما أنا لا نخرج فی زمان لا نجد فیہ خمسة معاضدین لنا.

^۲. در دوران معاصر با گسترش مطالعات حدیثی، راهکارهای جدید و متمایزی در فهم و ارزیابی روایات ابداع و به کار گرفته شده؛ برای نمونه گلنسیهر و شاخت، کهن بودن منبع را از ملاک‌های ارزیابی روایت دانسته و ساخته شدن روایت در آن زمان را نتیجه گرفتند، پس از ایشان حدیث‌پژوهانی مانند ینیل و موتسکی اولین منبع نقل روایت را نشانه وجود روایت در زمان تألیف کتاب دانسته‌اند (آقایی، ۱۳۹۴ش: ۲۱ و ۵۰). گروهی نیز با تکیه بر بررسی‌های متنی اعلام نمودند که باید ابتدا تحریرهای گوناگون روایت بر اساس ترتیب تاریخی منابع تنظیم گردد و سپس با کد گذاری اطلاعات مربوط به گزاره‌های مختلف، مقوله‌های متفاوت روایت طبقه بندی و در نهایت تطورات متنی روایات روشن شود (هولستی، ۱۳۷۳ش: ۲۸). با این حال در پژوهش پیش‌رو با توجه به فقدان اختلاف معنا دار در گزارش روایت «شیعه تنوری» در منابع مختلف، در ارزیابی آن از روش سنتی نقد حدیث استفاده شد.

۱.۵. بررسی شخصیت راویان حدیث

چنان که گذشت این روایت نخستین بار در کتاب مناقب ابن شهر آشوب بیان شده است؛ وی این روایت را با سه واسطه یعنی (ابراهیم، ابی حمزه و مأمون رقی) به امام صادق(ع) نسبت می‌دهد. نکته قابل توجه این که هاشم بحرانی صاحب کتاب مدینه المعاجز، پس از نقل روایت از مناقب در پاورقی یادآور شده که منظور از «مأمون رقی» در سند حدیث همان «داود رقی» است (بحرانی، ۱۴۱۳: ج ۶: ۱۱۴) و بحرانی اصفهانی در ضمن نقل و در سند حدیث به جای «مأمون رقی»، نام «داود رقی» را آورده و در پاورقی متذکر شده که این نام (داود) تصحیف «مأمون» است (بحرانی، ۱۴۱۳: ج ۲۰: ۳۵۶).

پذیرش سند حدیث بر اساس آنچه در مصدر اصلی روایت یعنی کتاب مناقب آمده، با دو چالش جدی روبروست؛ نخست اینکه از یکسو درباره‌ی «مأمون رقی» از سوی رجال پژوهان متقدم و متأخر هیچ‌گونه مدح یا ذمی دیده نمی‌شود و تنها برخی رجالیان معاصر از وی در زمره صحابه امام صادق(ع) یاد کرده‌اند (عباسی زنجانی، ۱۴۳۶: ج ۱۱: ۵۲؛ نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴: ج ۶: ۳۴۱) از سویی حدیث خراسانی تنها روایت منقول از این شخص است؛ بنابراین عدم نقل روایتی دیگر از امام صادق(ع)، به شمار آمدن وی از اصحاب امام را با تردید مواجه می‌سازد. همچنین با توجه به ناشناخته بودن «مأمون رقی» و عدم دسترسی به طبقه وی، شناخت صحیح دو راوی دیگر نیز ممکن نیست؛ در نتیجه حدیث فاقد سند متقن بوده و قابل استناد نخواهد بود. اما اگر «مأمون رقی» همان «داود رقی» باشد با بررسی طبقه، مشایخ و راویان وی، دو راوی دیگر قابل شناسایی خواهند بود؛ این دو راوی «ابراهیم بن هاشم قمی» و «حسن بن علی بن حمزه بطائی» هستند که در ادامه میزان وثاقت آنان مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

الف: ابراهیم بن هاشم القمی؛ مکنی به «ابواسحاق» از محدثان کوفه است که به قم مهاجرت کرد. وی نخستین کسی است که روایات کوفیان را در قم منتشر نمود. ابراهیم بن هاشم شاگرد یونس بن عبد الرحمن از اصحاب امام رضا (ع) بوده است و به دلیل وجود روایات فراوان از او، رجالیان روایات ایشان را پذیرفته‌اند؛ نجاشی و طوسی نیز او را معتمد نزد اصحاب حدیث دانسته‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۶؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۱۱) و سید بن طاووس بر وثاقت وی ادعای اجماع نموده است (ابن طاووس، ۱۴۱۱: ۱۵۸)، علامه حلی قبول سخن وی را ارجح می‌داند (حلی، ۱۳۸۶: ۴). علامه همدانی نیز در کتاب «مصباح الفقیه» ضمن اشاره به تردید برخی از اهل حدیث در توثیق ابراهیم بن هاشم این تردید را قابل التفات ندانسته و بر این باور است که وی به دلیل بزرگی شأن، کثرت روایات و اعتماد فرزندش (علی بن ابراهیم) و نیز اعتماد محدثانی مانند کلینی و شیخ طوسی بی‌نیاز از توثیق است. وی در پایان وثاقت ابراهیم بن هاشم را از بیشتر کسانی که وثاقتشان با ظنون اجتهادی ثابت شده، معتبرتر می‌داند (همدانی، ۱۴۳۸: ج ۱۸: ۱۴۳). برخی رجالیان نیز وجود ابراهیم بن هاشم در اسناد «من لا یحضره الفقیه» را حاکی از توثیق او می‌دانند، اما برخی محققان با بررسی روایات وی، تأکید نموده‌اند که سخن شیخ صدوق در توثیق اسناد روایات کتاب نهایتاً بر «اعتبار نسبی و فی الجمله» منابع دلالت دارد و صاحب تألیف بودن و وثاقت افراد نام برده در آغاز سندها از آن به دست نمی‌آید (حسینی شیرازی، ۱۴۰۰، سراسر کتاب؛ و نیز ۱۳۹۹: ۱۳ و ۲۱ و ۳۱).

ب: حسن بن علی بن ابی حمزه بطائی؛ در کتب رجالی از وی با الفاظی مانند ضعیف، کذاب، غالی و واقفی یاد شده است (حلی، ۱۳۸۶: ۲۱۲؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۶؛ ابن غضائری، ۱۳۸۰: ۵۱؛ کشی، ۱۴۰۴: ۸۲۷). خوبی در وصف وی آورده که گروهی از شیوخ حدیث، او را واقفی می‌دانند و از قول کشی نقل کرده که او مورد طعن است. وی در ادامه قول ابن غضائری را نقل نموده که او را ضعیف دانسته و معتقد است پدرش موثق‌تر از اوست؛ همچنین از قول علی بن حسن فضال می‌نویسد: من از خدا حیا

می‌کنم که از حسن روایت نقل کنم؛ زیرا او کذاب و ملعون است (خوبی، ۱۳۷۲: ج ۵: ۱۵). بیان چنین تضعیف‌هایی از رجالیان متقدم و انکار نکردن آنها نشان از پذیرش ضعف حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی و روایات او دارد.

ج: داود رقی؛ همان «داود بن کثیر الرقی» است که رجالیان پیرامون توثیق یا تضعیف وی دو دیدگاه متفاوت ابراز داشته‌اند. شیخ طوسی در رجال او را مولی بنی اسد دانسته و از وی با عنوان «ثقه» یاد نموده (طوسی، ۱۴۲۰: ۳۳۶) شیخ مفید وی را اهل فضل و ورع می‌داند و ضمن توثیق وی، او را از خواص امام رضا (ع) به شمار آورده است (مفید، ۱۴۱۴: ۳۰۴). افزون بر این، سخنان کشی، شیخ صدوق و ابن فضال نیز از وثاقت داود حکایت دارد (کشی، ۱۳۴۸: ۴۷۰؛ صدوق، ۱۳۶۳: ج ۴: ۴۹۵؛ ابن داود، بی‌تا: ۱۴۶). برخی دیگر از علمای علم رجال ضمن توثیق وی، روایات ایشان را قابل اعتنا و عمل دانسته‌اند (حلی، ۱۳۸۶: ۶۷؛ مازندرانی، ۱۴۱۶: ج ۳: ۲۰۹؛ بروجردی، ۱۴۱۰: ج ۱: ۴۵۷؛ حاجی نوری، ۱۴۱۵: ج ۴: ۲۷۹؛ مامقانی، ۱۳۸۱: ج ۲۶: ۲۶۷؛ نمازی، ۱۴۱۴: ج ۳: ۳۶۵). این در حالی است که برخی از رجالیان متقدم با تضعیف «داود بن کثیر رقی» بر این باورند که روایات وی قابل اعتماد نیست؛ برای نمونه ابن غضائری از ایشان با عناوینی مانند «فاسد المذهب» و «ضعیف الروایه» یاد نموده (ابن غضائری، ۱۴۲۲: ۵۸) و نجاشی با استناد به این که غالیان از وی روایت نموده‌اند و نیز با نقل کلام احمد بن عبد الواحد مبنی بر عدم استواری و غیر قابل پذیرش بودن روایت رقی، او را تضعیف نموده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۵۶). البته کشی ضمن ردّ این دیدگاه بر این باور است که هر چند غالیان داود رقی را از مشایخ خود برشمرده و روایات غیر قابل پذیرشی را به وی نسبت می‌دهند، اما داود رقی از سوی مشایخ حدیثی شیعه مورد طعن قرار نگرفته است (کشی، ۱۳۴۸: ۴۰۸). ابو علی حائری نیز ضمن ضعیف دانستن تضعیف ابن غضائری، دیدگاه نجاشی را متأثر از کلام ابن عبدون می‌داند و به دلیل مبتنی نبودن سخن وی بر روایت، بر این عقیده است که حتی با فرض متهم بودن «داود رقی» به غلو، رجالیان متقدم چنین قدحی را منافی عدالت نمی‌دانند (مازندرانی، ۱۴۱۹: ج ۳: ۲۱۱ و ۲۱۲). اما آیت الله خوبی پس از بیان تفصیلی دیدگاه‌های متعارض پیرامون وی، با توجه به سخن نجاشی تضعیف رقی را پذیرفته است (خوبی، ۱۴۰۳: ج ۷: ۱۲۲)؛ از این رو در نهایت با توجه به این که رجالیان خبره متقدم همچون غضائری و نجاشی به تضعیف داود رقی پرداخته‌اند؛ نمی‌توان به توثیقات وارده در مورد ایشان اعتماد نمود.

با توجه به مطالب پیش گفته و به دلیل عدم توثیق «حسن بن علی بن حمزه بطائنی» و نیز «داود بن کثیر الرقی»، می‌توان گفت روایت از نظر سند فاقد اعتبار بوده و قابل اعتماد نیست. افزون بر این نکته، برخی رجال‌پژوهان به عدم اعتبار حدیث تصریح نموده‌اند؛ از جمله خوبی در معجم الرجال و ذیل نام هارون مکی، ضمن اشاره به روایت خراسانی تأکید نموده که هر چند سیاق روایت بر ایمان قوی و کمال فرمانبرداری هارون مکی از امام صادق (ع) دلالت دارد اما روایت ضعیف بوده و نمی‌توان به آن اعتماد نمود (خوبی، ۱۳۷۲: ج ۲۰: ۲۶۱).

۲.۵. بررسی شخصیت‌های متنی حدیث

از دیگر نکات قابل تأمل در حدیث خراسانی عدم شناسایی دو شخصیتی است که در متن روایت از آنان نام برده شده («سهل بن حسن خراسانی» و «هارون مکی»). چنان که از سیاق حدیث بدست می‌آید با وجود این که سهل بن حسن اهل خراسان است، اما شخصیتی ناشناخته برای امام و اطرافیان نبوده و دیدار او با امام (ع) اولین و یا تنها ملاقات وی با امام نیست؛ زیرا اولاً در حدیث اشاره‌ای به معرفی او برای امام (ع) و اطرافیان نشده، دیگر آنکه درخواست امام (ع) از وی مناسب با نخستین ملاقات نیست. در نتیجه چنین شخصیتی که از خراسان به مدینه می‌آید تا با امام (ع) ملاقات نماید و حتی پیشنهاد قیام به ایشان می‌دهد،

۱. دلت هذه الرواية على قوة إيمان هارون المكي، و كمال انقياده له ع، ولكن الرواية ضعيفة لا يعتمد عليها (خوبی، ۱۳۷۲، ۲۰ / ۲۶۱).

بَنَهْرٍ» (بقره: ۲۴۹) و شیوه برخورد با آن را نیز به آنان گوشزد می‌نماید: «فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ»؛ این در حالی است که در روایت مورد بحث امام(ع) بدون آن که به سهل بن حسن بفهماند که این فرمان در راستای امتحان ایمان اوست، به وی دستور داخل شدن در آتش می‌دهد؛ به گونه‌ای که حتی سهل گمان می‌کند که این فرمان امام برای مجازات اوست، در نتیجه از امام(ع) تقاضای بخشش می‌نماید: «يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَا تُعَذِّبْنِي بِالنَّارِ أَقْلَبِي أَقَالَكَ اللَّهُ»؛ برداشتی که با عبارت «قَدْ أَقْلَبْتُكَ» از سوی امام(ع) قابل تأیید است.

یادآور می‌گردد تنها موردی که شاید بتوان از آن جهت تأیید مضمون روایت محل بحث در اثبات پذیرش تعبدی کلام امام(ع) بهره گرفت، آیات ۶۷ و ۶۸ سوره کهف است «قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا * وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا» که در این آیات بردباری نکردن موسی(ع) و پرسش از چرایی اقدامات انجام شده به تخطئه موسی و جدایی وی از فردی که با او همراهی می‌کرد؛ ختم شد. اما لازم به توجه است که از یک سو در میان همه داستان‌های قرآنی پیرامون زندگی پیامبران، تنها در ماجرای موسی(ع) و پرسش از سوراخ کردن کشتی، کشتن طفل و ساختن دیوار، دعوت به صبر و بردباری و نفی پرسش دیده می‌شود؛ در نتیجه داستان موسی(ع) یک استثنا است و نمی‌توان آن را به عنوان قاعده و شیوه عمومی در مواجهه با رهبر و مرشد یا امام به شمار آورد. از سویی در این ماجرا از ابتدا شرط همراهی موسی(ع) صبر و سکوت او بود و پرسش موسی در حقیقت نقض شرط اولیه به شمار می‌آید «قَالَ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا» (کهف: ۶۹) در حالی که این مسئله در تبعیت امام(ع) شرط نشده. همچنین در هر سه مورد موسی(ع) به کاری که آن بنده خدا انجام می‌داد اعتراض داشت در حالی که موسی(ع) در انجام آن کارها شریک نبود «خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتُهَا» (کهف: ۷۱)؛ «فَقَتَلَهُ قَالَ أَقَتَلْتُ» (کهف: ۷۴) و «فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتُ عَلَيْهِ أَجْرًا» (کهف: ۷۷) ولی در ماجرای خراسانی تبعیت از امام و انجام دادن دستور امام(ع) مورد توجه قرار گرفته و با موضوع آیات متفاوت است. شاهد این که به طور طبیعی عدم علم و آگاهی نسبت به امری، موجب عدم صبر در برابر آن است و حتی شخصی مانند موسی(ع) با وجود قولی که داده بود، به طور مکرر از چرایی رفتار آن شخص پرسش نمود؛ حال چگونه می‌توان پذیرفت که امام(ع) یاران خود را بدون علم و آگاهی آنان نسبت به واقعیت امر، در معرض چنین امتحان سختی قرار دهد؟

۵,۶. تعارض حدیث با سیره پیامبر(ص) و ائمه علیهم‌السلام

از دیگر نکات مورد تأمل، تعارض روایت با سیره پیامبر(ص) و ائمه معصومین علیهم‌السلام است؛ زیرا در روایات نبوی و کلام اهل بیت علیهم‌السلام مکرراً از اهمیت عقل و حجیت آن سخن به میان آمده است. از جمله در حدیثی ابن سکیّت از امام هادی(ع) می‌پرسد: امروز حجت بر مردم چیست؟ امام در پاسخ می‌فرماید: «عقل است که به وسیله آن هر کس بر خدا راست گوید شناخته شود و تصدیق خواهد شد و هر کس بر خدا دروغ بزند نیز شناسایی و تکذیب می‌گردد» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱: ۲۵). همچنین در حدیث دیگری امام صادق(ع) فاصله ایمان و کفر را کمی عقل دانسته است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱: ۶۴). گستردگی کلام معصومین در اهمیت عقل و کاربردی نمودن آن در مسائل مختلف تا جایی است که برخی از محدثان یکی از ابواب کتب حدیثی خود را به این عنوان اختصاص داده و احادیث مربوط به آن را جمع‌آوری نموده‌اند؛ از جمله در اصول کافی بابی تحت عنوان عقل و جهل و در محاسن بابی با عنوان عقل قرار دارد.

افزون بر این، روش ائمه (ع) بر گستردن مجال نقد و گفتگو استوار بوده و همواره اصحاب و یاران خویش را به پرسش و بحث پیرامون مسائل مختلف تشویق می‌کردند. چنان که وقتی از حضرت علی (ع) پیرامون تفسیر آیه «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» سؤال شد، فرمود: «من نیز نعمت‌های پروردگارم را بازگو می‌کنم؛ به خدا سوگند هرگاه از پیامبر (ص) سوال می‌کردم پاسخ می‌گرفتم و هر گاه سکوت می‌کردم پیامبر خود شروع به سخن می‌نمود. بدانید که در سینه‌ی من دانش فراوانی وجود دارد پس از من سوال کنید» (ثقفی، ۱۳۹۵: ج ۱: ۱۰۳). این شیوه ائمه (ع) در تبیین و تحلیل مسائل فقهی و تعبیدی نیز دیده می‌شود؛^۱ ایشان ضمن تشریح احکام شرعی از صحابه خود انتظار گفتگو داشتند و گاه خود در این امر پیش قدم می‌شدند و روش استدلال را به یاران خود می‌آموختند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۳: ۳۰). اصحاب ائمه (ع) نه تنها از شیوه عملی احکام سوال می‌نمودند بلکه حکمت و دلیل حکم شرعی را نیز از ایشان جویا می‌شدند و معصومین (ع) با سعه صدر به این سوالات پاسخ می‌دادند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۳: ۳۰). این رویکرد اهل بیت (ع) در مسائل کلامی نیز دیده می‌شود؛ ایشان با دامن زدن به پرسش و گفتگوهایی که مطرح می‌شد، فضای اندیشه‌ورزی و انتخاب خردمندانه را برای اصحاب و مخاطبان خود هموار می‌کردند (مانند: ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۳۰۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴: ۴). در نتیجه با وجود کثرت و گستردگی این گونه احادیث در جوامع روایی و با توجه به گفتمان حاکم بر مرادوات ائمه (ع) و صحابه ایشان و نیز مضمون سخنان و توصیه‌های آنان در موقعیت‌های مختلف، که همگی حاکی از اهتمام معصومین (ع) بر رفتار خردمندانه و نیز اقناع فکری و عملی ایشان است؛ معقول نیست که امام صادق (ع) در برابر یک پیشنهاد عادی برای احقاق حقوق امام و شیعیان، چنین برخوردی از خود نشان داده باشد؛ بلکه پسندیده آن است که امام (ع) با تشریح شرایط موجود و نیز ارائه معیارهای لازم، مخاطب را با اولویت‌های جامعه آشنا سازد. البته ممکن است ناسازگاری سیره پیامبر (ص) و ائمه (ع) با حدیث خراسانی قطعی تلقی نگردد؛ اما بر اساس آنچه گذشت تعارض اجمالی آنها قابل تأمل بوده و نمی‌توان به کلی از آن چشم پوشی کرد.

۷. بررسی احتمالات توجیهی

الف) اگر گفته شود آزمون امام صادق (ع) برای سهل بن حسن از این جهت بوده که تاریخ ایشان را سرزنش نماید و کسی نگوید امام صادق (ع) با وجود صد هزار مرد جنگی، در باز پس گیری حق خلافت کوتاهی نموده و در مقابل ستمگران قیام نکرده و از مظلومان دفاع ننموده است، می‌توان گفت اطمینان به علم امام (ع)، وی را از چنین اتهامات و سرزنش‌هایی مبرا می‌سازد. به بیان دیگر وقتی مردم نسبت به علم امام باور و یقین داشته، او را آگاه‌ترین افراد نسبت به شرایط اجتماعی و سیاسی زمان خویش بدانند، قیام و یا عدم قیام ایشان هرگز مورد سرزنش و بازخواست نخواهد بود.

از سوی دیگر با وجودی که در میان ائمه (ع)، حضرت علی (ع) و امام حسین (ع) به جنگ مسلحانه اقدام نمودند اما هیچگاه یاران خود را با چنین امتحانی نیازموندند و حتی امیرالمومنین از سستی یاران خود شکوه داشتند و در مورد آنان آرزو می‌کردند ای کاش مثل یاران معاویه بودید! (سید رضی، ۱۳۷۹: خطبه‌های ۲۴، ۲۷، ۴۰، ۱۳۰).

ب: با توجه به شرایط سیاسی حاکم بر شیعیان در زمان امام صادق (ع) و حساسیت حکومت نوپای عباسیان نسبت به امام صادق (ع)؛ می‌توان گفت چنین برخوردهایی از سوی امام با کسانی که قیام و مبارزه مسلحانه با حکومت را پیشنهاد می‌دادند خود نوعی رفتار تقیه‌آمیز بوده تا با انعکاس یافتن رفتار و سخن امام، فشارهای حکومت کاهش یافته و حساسیت حکومت نسبت به شیعیان زائل گردد. به دیگر سخن امام با این رفتار در صدد است خیال حکومت وقت را از هر گونه خطری از جانب خود و شیعیان

۱. به عنوان نمونه همان منبع، ج ۳، ص ۳۰.

آسوده سازد. در حقیقت برآیند کلی روایت تقیه و تسلیم محض بودن است، و این امر توصیه و مطلوب امام در همه شرایط نیست و در نتیجه منظور روایت فرمان‌پذیری مطابق با شرایط خاص بوده و نمی‌توان آن را به زمان‌های دیگر تسری داد.

۸. نتیجه

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته پیرامون سند و محتوای حدیث خراسانی (مشهور به شیعه تنوری) می‌توان گفت:

۱. با توجه به ضعف حسن بن علی بن حمزه بطائنی و نیز داود بن کثیر الرقی و همچنین ابهام در شخصیت‌های متنی حدیث این روایت از سندی متقن و قابل اطمینان برخوردار نبوده و از نظر مخبری فاقد اعتبار است.

۲. با توجه به گستردگی آیات وحی پیرامون عقل و تفکر و با در نظر گرفتن این نکته که شیوه قرآن حتی در مواجهه با مشرکان، بر اساس گفتگوی منطقی و معقول صورت گرفته و همواره با برهان و استدلال همراه است و خداوند در آیات وحی پیامبر خویش را به گفتگوی منطقی و جدال احسن رهنمون می‌گردد؛ نمی‌توان پذیرفت که ائمه معصومین (ع) کاری بر خلاف عقل از یاران خویش انتظار داشته باشند.

۳. علاوه بر آیات وحی در کلام ائمه علیهم‌السلام نیز به وفور از اهمیت عقل و کاربردی نمودن آن در مسائل و امور مختلف سخن به میان آمده است؛ شیوه عملی ایشان نیز گسترده‌ی مجال گفتگوی منطقی و هموار ساختن فضای اندیشه ورزی برای اصحاب و یاران خویش بوده است. بر این اساس صدور فرمانی بر خلاف عقل از سوی معصومین (ع) بعید و دور از ذهن به نظر می‌رسد. همچنین با توجه به این که عقل از جمله ملاک‌های مهم در سنجش و پذیرش روایات است، معارض بودن محتوای حدیث با مسلمات عقلی پذیرش آن را با تردید مواجه می‌سازد؛ لذا حدیث خراسانی با ملاک‌های عقلی نیز مورد خدشه و اشکال است.

۴. شباهت مضمون روایت با احادیث مجعول از جانب غالیان، وجود حشو و زوائد بی‌فایده در متن حدیث و همچنین تعارض حدیث با برخی از احادیث وارده از سوی معصومین، از جمله قرائن دیگری است که ساختگی بودن این روایت را بیشتر تأیید می‌نماید.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. آقایی، علی. (۱۳۹۴ش). *تاریخ‌گذاری حدیث: روش‌ها و نمونه‌ها*. چاپ اول. تهران: حکمت.
۲. ابن ادریس، محمد بن احمد (۱۴۱۰ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. ابن غضائری واسطی بغدادی، احمد بن حسین (۱۴۲۲ق). *رجال*. به کوشش سید محمدرضا جلالی. قم: دارالحدیث.
۴. ابن داود، حسن بن علی (بی‌تا). *رجال ابن داود*. محقق: محمد صادق بحر العلوم. نجف: حیدریه.
۵. ابن طاووس، احمد بن موسی (۱۴۱۱ق). *التحریر الطاووسی*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۶. ابن بابویه [شیخ صدوق]، محمد بن علی (۱۴۰۵ق). *کمال الدین و تمام النعمه*. مصحح: علی اکبر غفاری. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۷. _____ (۱۴۱۴ق). *اعتقادات الامامیه*. قم: کنگره شیخ مفید.
۸. _____ (۱۳۶۳ش). *من لا یحضره الفقیه*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۹. _____ (۱۳۹۸ش). *التوحید*. محقق و مصحح: هاشم حسینی. قم: جامعه مدرسین.
۱۰. ابوریه، محمود (بی‌تا). *أضواء علی السنه المحدثه*. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۱. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی (۱۳۸۵ق). *دعائم الاسلام*. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۱۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دارالفکر.
۱۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹ق). *مناقب آل ابی طالب عليهم السلام*. قم: علامه.
۱۴. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (۱۴۱۳ق). *مدینه معجز الأئمة الإثنی عشر*. قم: مؤسسه معارف الاسلامیه.
۱۵. بحرانی اصفهانی، عبد الله بن نور الله (۱۴۱۳ق). *عوامل العلوم و المعارف والأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال* (مستدرک سیده النساء إلى الإمام الجواد). قم: مؤسسه الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.
۱۶. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۸۸م). *فتوح البلدان*. بیروت: دار و مکتبه الهلال.
۱۷. البرسی، الحافظ رجب (بی‌تا). *مشارق انوار الیقین فی اسرار امیرالمؤمنین*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت عليهم السلام.
۱۸. ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال (۱۳۹۵ش). *الغارات*. مصحح: جلال الدین محدث. تهران: انجمن آثار ملی.
۱۹. جابلقی بروجردی، سید علی اصغر بن محمد شفیح (۱۴۱۰ق). *طرائف المقال فی معرفه طبقات الرجال*. به کوشش سید مهدی رجائی. قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
۲۰. جزائری، نعمت الله بن عبد الله (۱۴۲۷ق). *ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار*. بیروت: مؤسسه التاريخ العربی.
۲۱. حسینی حلی، حسین بن کمال الدین (۱۳۸۶ش). *زبدہ الاقوال فی خلاصه الرجال*. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
۲۲. حسینی شیرازی، سید علیرضا (۱۴۰۰). *ابراهیم بن هاشم - باز خوانی فرایند انتقال حدیث کوفه به قم و گمانه های وثاقت*. قم: نشر رود آبی.
۲۳. _____ (۱۳۹۹). *واکاوی نظریه «وقوع در مشیخه من لا یحضره الفقیه و دلالت آن بر وثاقت مؤلف»* با تأکید بر کتاب «النوادر» ابراهیم بن هاشم قمی. *دانش ها و آموزه های قرآن و حدیث* ۳، (۹)، صص ۱۳ - ۳۷.
۲۴. حائری مازندرانی، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۶ق). *منتهی المقال فی الاحوال الرجال*. قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
۲۵. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۲ش). *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة*. بی‌جا: بی‌نا.
۲۶. دیاری بیدگلی، محمد تقی (۱۳۸۸ش). *رد پای غالیان در روایات تفسیری*. پژوهش دینی، (۱۹)، صص ۲۳ تا ۴۰.

۲۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ قرآن. بیروت: دارالقلم.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۰ق). فهرست کتب الشیعه و اصولهم و اسماء المصنفین و اصحاب الاصول. قم: مکتبه المحقق الطباطبائی.
۲۹. _____ (۱۳۸۹ق). التبیان فی تفسیر القرآن. مصحح: احمد حبیب عاملی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۰. _____ (۱۴۰۷ق). تهذیب الاحکام. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۱. طهرانی، آغا بزرگ (۱۳۸۸ش). طبقات اعلام الشیعه. محقق: سید محمد طباطبائی بهبهانی. تهران: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۳۲. عباسی زنجانی، موسی (۱۴۳۶ق). الجامع فی الرجال. قم: مؤسسه ولی العصر (ع) للدراسات الاسلامیه.
۳۳. کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸ش). رجال. تلخیص محمد بن حسن طوسی. به کوشش حسن مصطفوی. مشهد: دانشگاه مشهد.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). اصول کافی. محقق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۵. معروف حسنی، هاشم (۱۹۷۶م). بین التصوف و التشیع. الطبعة الاولى. بیروت: دارالقلم.
۳۶. _____ (۱۳۷۲ش). اخبار و آثار ساختگی. ترجمه حسین صابری. مشهد: آستان قدس رضوی.
۳۷. مامقانی، عبدالله (۱۳۸۱ش). تنقیح المقال فی علم الرجال. قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۳۸. مفید، ابوعبدالله محمد بن محمد (۱۴۱۴ق). الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد. بیروت: دارالمفید.
۳۹. _____ (۱۴۱۴ق). تصحیح اعتقادات الامامیه. قم: کنگره شیخ مفید.
۴۰. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. چاپ: دوم. بیروت: دار احیاء التراث العربیه.
۴۱. مسعودی، عبدالهادی (۱۳۸۴ش). روش فهم حدیث. تهران: انتشارات سازمان سمت.
۴۲. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵ش). رجال النجاشی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۴۳. نوری، حسین (۱۴۱۵ق). خاتمه مستدرک الوسائل. قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۴۴. نمازی شاهرودی، علی (۱۴۱۴ق). مستدرکات علم رجال الحدیث. تهران: فرزند مؤلف.
۴۵. واقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق). المغازی. بیروت: مؤسسه العلمی للمطبوعات.
۴۶. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی (۱۴۱۰ق). مجموعه ورام. قم: مکتبه فقیه.
۴۷. همدانی، رضا (۱۴۳۸ق). مصباح الفقیه. چاپ دوم. قم: آوای منجی.
۴۸. هولستی، آل - آر. (۱۳۷۳ش). تحلیل محتوا در علوم اجتماعی و انسانی. ترجمه سالار زاده. چاپ اول. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.